

پرسون از آتش سوزی جنگل های بلوط هزارساله می گوید؛

البرزها برای زاگرس رفتند!

ققنوس تاب ماندن ندارد. دوباره آتش به دامن زاگرس رسید و دل پر سبزش را خاکستر بی تفاوتی ها شد.

به گزارش سایت خبری پرسون، ققنوس تاب ماندن ندارد. دوباره آتش به دامن زاگرس رسید و دل پر سبزش خاکستر بی تفاوتی ها شد.

از کجا برایتان بگویم!

چگونه بدشگون ندانمش. ۳۰ خرداد سال قبل بود. سال ۹۹ که البرز زارعی، جوان ایرانی از محل کارش، مرخصی می گیرد تا به داد زاگرس و بلوط های هزارساله اش برسد. هنوزچند روزی به اولین سالگرد البرز مانده است. دوباره آتش و داغ جوانی که رفت تا به ما ماندگاری بیاموزد به ما رخ نشان داده است.

البرزها چه کسانی هستند؟ تا به حال به این فکرکرده اید که این افراد چگونه برای سرسبزی چنین خود را به دامن آتش رها می کنند. شاید جوانی است و نادانی!

آدم عاقل مگر جان جوانش را بر می دارد و درون آتش می دود؟ مگر زاگرس و دیگر جنگل ها چه می تواند کند؟ چه سودی برایشان دارند؟ مگر نه اینست که چند درخت است و چند جانور!

از زاگرس و جنگل های هیرکانی هزاران ساله باید پرسید. آنها می دانند. راز سر به مهر این دلدادگی را. راز جوانی و عشق به فرزندان زمین را. راز برگ و ساقه و ریشه.

از کجا برایتان بگویم!

این جملات را به یاد داشته باشیم: « آتش سوزی در همه جای جهان اتفاق می افتد»، « در مورد آتش سوزی ها دلهره نداشته باشیم»، « طبیعت خودش آتش را کنترل می کند»، « آتش سوزی ها را بزرگ نکنید» این جملات را در هیچ کجای دنیا نمی توان به زبان آورد. حال چه برسد از زبان رییس سازمان محیط زیست به رسانه ها شنیده شود.

واکنش کلانتری به عنوان رییس سازمانی که امنیت محیط زیست را به اوسپردیم که از تجاربش برای جان جنگل و مرتع، بیابان و دریا و... استفاده کند این جملات بالاست.

در دنیایی که بال زدن شاپرکی این گوشه دنیا سبب طوفانی در آن سوبیش می شود، چه راحت می توان در پناه کلمات از مسئولیتان بگذریم.

به خودم می گویم؛ اگر توان محافظت نیست، توان فرهنگ سازی که هست. توان فرهنگ سازی نیست، می توان از گفتن های بی مورد، که سبب سهل انگاری های بیشتر شود را گرفت!

به خودم می گویم: این جملات شرم آور است. این جملات در برابر جان جوانانی که در آتش سوختند چه ارزشی دارد. البرزهایی که رفتند، نه اینکه قهرمان شوند از آن روکه می دانند سبزیگی نباشد من و تو هم نیستیم. فرزندان و نوادگان ما هم نیستند.

زاگرس باید هم دلش بگیرد. برای البرزهایی که از دست داده است و جایگزینی برایشان نیست. از یک ششم از مساحتش که نابود و شد و جایگزینی برایش نیست.

قدرت تخریب گریمان را دست کم نگیریم. می بریم و می سوزانیم، کک مان ه نمی گزد.

ما حتما امکانات کمی داریم. نیرو و توان مان هم در برابر مهیب و شلاق آتش گدازنده، ناچیز است. اما توان حمایت و محافظت در حد توان خود، چه؟ داریم؟ یا اینکه باید بگوییم یک دست صدا ندارد پس می نشینیم و می گوییم: همه جای دنیا همین است!

اما « قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود» آتش سوزی های کوچک و بزرگ جنگل های ایران، نشانگر ثروت خدادای است که بی منت به ما داده شد. اما از روی ندانم کاری از دستان رفت.

از کجا بگویم

زاگرس زیبایمان دلش ذوب شده است. آنقدر می سوزد تا آرام بگیرد. آتش سوزی جنگل ها ممکن است در هر دوره ای رخ دهد. چه عامل انسانی مسببش باشد و چه طبیعت. اما بیان جملات مسئول محیط زیستی مان، نیشی است بر جان بی رمق محافظت از اکوسیستم و طبیعت. آیا گفتن به این صورت، می تواند دواي درد، سهل انگاری های عمدی و غیرعمدی عامل انسانی ای باشد که هزاران هکتار از جان سبز زمین را به یغما برده است؟

جنگل های زاگرس با گستردگی در ۱۱ استان کشور با شش میلیون هکتار مساحت، ۴۰ درصد جنگل های ایران را تشکیل می دهند که حدود ۷۰ درصد تیپ گونه های جنگلی زاگرس را بلوط ها شامل می شوند و سایر گونه های درختی این جنگل ها افرا، کیکم، بنه، زبان گنجشک، گلابی وحشی، ولیک، ارغوان، انواع بادام و دیگر درختان است. جنگل های بلوط منطقه زاگرس از شمال غربی ایران آغاز و به جنوب غرب ایران می رسد.

زاگرس، هر ساله می سوزد، نه پای فراری دارد و نه بودجه ای تا آبی بر داغ دلش بپاشد. برای زاگرس، تنها البرزهایی مانده است که رویای جوانیشان را در غرش زرد نارنجی آتش، به بهایی گراف هدیه می کنند. البرزه های جوانی که برای زاگرس دیرینه سالمان جان می دهند.

آری، نگاه های محیط زیستی مان سالهاست که به تارهای عنکبوت غفلت گرفتارند و نیاز به تازه شدن دارند. اگر که تنها طبیعت نجاتگر انسان و حجم تخریب گری اش نباشد، پس چه چیز است که آراممان می کند؟ که از فراز دود و ترافیک و صدا، به سایه سار سبز البرز و زاگرس پناه می بریم!